

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۶ اپریل ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۷۴

مُلحدنامه

-۴۰-

## داستان حاجی رحیم

حمد شاه‌ی را، که ایوان سپهر  
پادشاهی بی نیاز از هرچه هست  
پادشاهان پیش او از خاک پست  
قدرت او همچو هستی، بی‌قصور  
هستی او از مقام ریب دور  
ذاتش از وهم و خرد، بالاتر است  
آن، که گرداننده هفت اختر است  
پیش او نه گنبد خارا، آخشیج  
جمله چون صفری ست از مجموع آزیج  
کرد نورافشان ز شمع ماه و مهر

۱ - خشیج" مخفف کلمه "آخشیج" در ی ست، که در معنای "عُنصُر" است.  
۲ - "زیج" در نجوم قدیم "جدولی را می گفتند، که در آن ارقام و حسابات ستاره ها درج می شده است". این کلمه بعد به "رصدخانه" اطلاق گردید، چنان، که در مثال "زیج الغیبیگ" دوران تیموری هرات می بینیم.  
در اصل دیوان حاضر "خشیج" را در هیئت "خشیج" و "زیج" را به شکل "ریح" آورده بودند. اما چون لغتی به نام "خشیج" اصلاً وجود ندارد، تصحیح فرخور موضوع را در پیش گرفتیم، تا بیت مفهوم منطقی پیدا کند. و معنای بیت چنین است:  
« مصراع اول: "پیش او (خداوند) نه گنبد فلک(کائنات)، حکم ماده ساده و عنصری را دارد"  
مصراع دوم: "که همه چون صفری ست، در جدول ارقام بیحساب نجومی؛ یعنی چون صفری از جمله یک عدد لایتناها بزرگ"»  
(خ. معروفی)

ذات او فرد<sup>۳</sup>، از عدیل<sup>۴</sup> و از نظیر  
 حکم او، بیرون ز حدّ چون و چند  
 قطره ناچیز، ازو دریا شود  
 فوطه<sup>۵</sup> اش را، دفتر دیوان کند  
 پاسترد<sup>۶</sup> بر بست<sup>۷</sup> دلاک قدر  
 گرزند از بیشتر باد بهار  
 ملک او دور از وکیل و از وزیر  
 هست پیش حکم او، پست و بلند  
 بچسه<sup>۸</sup> دلاک ازو مرزا شود  
 پاکیش<sup>۹</sup> را گزلیک<sup>۱۰</sup> دیوان کند  
 ریش انبوه شب از باد سحر  
 بید را گُل<sup>۱۰</sup>، به طرف جویبار

\* \* \*

۳ - "فرد" درینجا" مراد از "مستقل و ممتاز و بالاتر" است  
 ۴ - "عدیل": کلمه عربی و مترادف "نظیر" و "بدیل" و "مانند"  
 ۵ - "فوطه" (بر وزن "چوته"): کلمه عربی و در معنای "لنگی" یا "لنگ حمام"  
 ۶ - "پاکی": تیغ دلاکی ست، که در تداول امروز ما نیز دیده می شود.  
 ۷ - "گزلیک" (به سکون دوم) مراد از "کارد" است.  
 ۸ - "پسترد"، یعنی "بترشد" - از "سُتُردن".  
 ۹ - "بر بست"؛ یعنی "در بست"، که در معنای "سراسر" است.  
 ۱۰ - "گُل" (به ضم اول و به سکون دوم): کلمه عربی و در معنای "سُرمه" است - درینجا مگر به خاطر مراعات وزن، باید با ضمّین تلفظ شود!!!